

Analysis of the Situation of Assimilating Oneself to the Infidels in Sunni & Shi'ite Jurisprudence

*Sa'id Molavi Vardanjani**

Assistant Professor, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran

(Received: April 28, 2019; Accepted: November 24, 2019)

Abstract

Assimilating oneself to the infidels, i.e. conforming oneself to a Non-Muslim is totally abominable and there is almost no disagreement in this regard. However, there is no agreement about the situation of the matter in terms of obligatory judgment as well as its generality, specifically about the intension and the knowledge of the assimilated person. And despite the necessity of reporting the disagreements between the Sunni and Shi'ite jurists and their judgments to determine the duties of Islamic Governments when trading with Non-Muslim governments, there is no comprehensive and detailed comparative compiled written text. Accordingly, the author intends to fill in the gap through describing and evaluating different *Fatwas* of different jurists and to criticize the dominant theory among the Sunnis and believes that assimilating oneself to Non-Muslims in terms of their behaviors and specific beliefs, provided that they are proven to be proprietary, is unlawful only with the aim of promotion of infidelity and undermining Islam and they are not forbidden by themselves. It should be also mentioned that instances of assimilation are not worship-related and are submissive to the customary opinion and consequently depends upon time and place.

Keywords: Assimilation to Infidels, Infidelity Promotion, Conditional Unlawful Things (*Haram*), Undermining Islam.

* Corresponding Author, Email: molavi-s@sku.ac.ir

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰
صفحات ۲۰۳-۱۷۵ (مقاله پژوهشی)

واکاوی وضعیت تشبه به کفار در فقه عامه و امامیه

سعید مولوی وردنجانی*

استادیار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۳)

چکیده

تشبه به کفار؛ یعنی همانندسازی با غیرمسلمانان فی الجمله ناپسند است و در این خصوص تقریباً اختلافی نیست. اما در خصوص وضعیت موضوع از جهت حکم تکلیفی و نیز اطلاق آن، به‌ویژه نسبت به قصد و علم متشبه، توافق نشده است. در کنار این و با وجود ضرورت گزارش اختلاف فقهای عامه و امامیه و قضاوت میان آنها، به‌منظور تعیین وظیفه دولت‌های اسلامی در دادوستد با حکومت‌های غیر اسلامی، نوشته تطبیقی مدون و مبسوطی وجود ندارد. بنابراین نگارنده در مقاله حاضر از طریق توصیف و ارزیابی فتاوی متفاوت فقیهان فریقین، به‌دنبال پوشش خلأ مزبور و به‌نوعی نقدی بر نظریه غالب میان عامه بوده و معتقد است که همانندسازی با غیرمسلمانان در رفتارها و اعتقادات مخصوص ایشان، به شرط اثبات اختصاصی بودن آنها، تنها با هدف تبلیغ کفر و تضعیف اسلام حرام و به‌خودی‌خود بلامانع است. ضمن اینکه مصادیق تشبه نیز تبعیدی نبوده و تابع نظر عرف و بالتبع در گرو زمان و مکانند.

واژگان کلیدی

تبلیغ کفر، تشبه به کفار، تضعیف اسلام، حرام مشروط.

طرح مسئله

فقیهان امامیه و جمهور، البته با تفصیل بیشتری، تشبه به کفار؛ یعنی همشکلی در سبک زندگی و عقاید خاص غیرمسلمانان، اعم از کافر، مشرک، اهل کتاب و غیره را فی‌الجمله ناپسند و مرجوح و مرغوب‌عنه بودن اصل آن را در تاریخ فقه مسلم و اتفاقی دانسته‌اند، بی‌آنکه نسبت به جزئیات موضوع و نیز وضعیت دقیق فقهی آن، از احکام تکلیفی، به‌ویژه در زمان حاضر اجماع کرده باشند. البته این مقدار، برای تعیین تکلیف دولت و جامعه اسلامی، به‌ویژه در آنجا که به دنبال تشکیل تمدن اسلامی یا استقرار و بسط آن در فضای بین‌المللی هستند؛ کفایت نمی‌کند. این معنا زمانی ضرورت افزونی می‌یابد، که گستره جامعه بین‌المللی هر روز بزرگ‌تر می‌شود و نظام اسلامی نیز به دادوستد و انعقاد قراردادهای دو یا چندجانبه بین‌المللی مختلف، به‌ویژه فرهنگی، با دولت‌های غیراسلامی نیاز شدید دارد. به دلیل همین ضرورت در طول سالیان نوشته‌هایی مانند مقالات «تشبه به کفار» از محسن خرازی در مجله فقه اهل بیت، «نگاهی به مفهوم و حکم فقهی تشبه به کفار» از محمد جواد فلاح و همکاران در مجله پژوهشنامه فقهی و «تشبه به کفار در پوشش، آرایش و رسوم از منظر فقه امامیه» از زین‌العابدین نجفی در مجله انسان پژوهی به چاپ رسیده‌اند. اما برخلاف نوشتار حاضر، یا به عمومیت مسئله پرداخته‌اند یا از بررسی تطبیقی آن خودداری کرده‌اند. به همین خاطر در نوشتار حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی تلاش شده است که با بررسی تطبیقی، وضعیت تشبه در فقه فریقین روشن شود و سؤالات اساسی آن پاسخ یابند. این پرسش‌ها عبارتند از آنکه آیا واقعاً تشبه به کفار، از نظر فقه اسلامی حرام است؟ اگر پاسخ مثبت است، آیا قصد در اینجا نقش دارد؟ و اگر ندارد، آیا امروزه با تحولات جهانی و نزدیکی جامعه بین‌الملل در فضای مجازی و لزوم تبلیغ معارف اسلامی، به‌منظور جذب بیشتر و دفع کمتر، حرمت آن همچنان باقی است؟ در همین زمینه به‌منظور جلوگیری از اطاله بحث از برخی مباحث؛ مانند تعریف تشبه به کفار اجتناب می‌شود و با طرح نظریات مختلف، آغاز و بعد از نقد نظریات مطرح در میان عامه و برخی امامیه، با تبیین عقیده برگزیده یعنی نظریه غالب فقیهان امامیه، به‌ویژه تعدادی از معاصران و

نیز فقیهان کمی از عامه جمع می‌شود. گفتنی است؛ به نظر نوشتار حاضر، تشبه به خودی خود مانع و موضوعیتی ندارد، بلکه تنها با انگیزه تبلیغ کفر و تضعیف اسلام، در رفتارهای ذاتاً مذموم و مغایر با اسلام حرام است.

نظریه اول

حرمت مطلق: در خصوص مفاد این نظریه، به عنوان عقیده مشهور عامه و اندکی از فقیهان امامیه دانستنی است:

۱. هرگونه تشبه اهل اسلام به غیرمسلمانان، اعم از کافر، مشرک، اهل کتاب و غیره و حتی غرب (حسینی، ۱۴۲۳: ۹۰؛ حلبی، ۱۴۱۴: ۸۲؛ مقدم، ۱۴۰۵: ۱۵ و ۲۴؛ تبریزی، ۱۴۲۷، ج ۷: ۴۸؛ مکارم، ۱۴۲۷، ج ۲: ۳۷) در رفتارهای خاص آنها، اعم از عبادات، عادات، اخلاق و به طور کلی سبک زندگی، ذاتاً و به خودی خود حرام است، خواه قصد تشبه و علم به موضوع یا حکم وجود داشته باشد یا خیر (صنعانی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۴۸؛ ابن عبدالبر، ۲۰۰۰، ج ۴: ۱۱)؛

۲. قصد و علم تنها در وضعیت دین متشبه دخالت دارد؛ یعنی چنانچه مسلمانی با قصد و علم، رفتار و عادات خاص کفار را انجام دهد، علاوه بر حرمت، خود نیز کافر است. اما اگر با انگیزه‌های دیگری انجام گیرد، تنها به دلیل ارتکاب حرام، مستحق عقاب ولی همچنان مسلمان است (ابن تیمیه، ۱۴۱۹: ۲۵۷؛ جبرین: ۵۸۸؛ مناوی، ۱۴۱۵، ج ۶: ۱۳۵؛ عثیمین، ۱۴۲۲، ج ۵: ۳۰؛ آل‌شیخ، ۱۳۹۹، ج ۴/ ۸۰)؛

۳. فرقی میان مباح یا ممنوع بودن اصل رفتار کفار در شریعت اسلام، پدیدآورنده رفتار خاص ارتكابی که مسلمانانند یا غیر آنها و نیز فعلیت یا عدم فعلیت آن سبک در زمان تشبه نیست (همان‌جا؛ مکارم، ۱۴۲۷، ج ۲: ۳۷؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸: ۵؛ اشتهاودی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۱۳۵؛ طباطبایی، ۱۴۲۲: ۸۵)؛

۴. به رفتارهای شخصی اختصاص ندارد و دولت اسلامی هم باید از مطلق تشبه به عادات و رفتارهای خاص دولت‌های غیراسلامی و غربی اجتناب کند، خواه ضرورت آن را

اقتضا داشته باشد یا خیر (حسینی، ۱۴۲۳: ۹۰؛ مقدم، ۱۴۰۵: ۳۰؛ تبریزی، ۱۴۲۷، ج ۷: ۴۸؛ قحطانی: ۳۲۱؛ سند، ۱۴۲۶: ۲۰۶). البته برخی، ضرورت سختی آور و در آنجا که ضرری برای مسلمانان، دولت و جامعه اسلامی نداشته باشد، را استثنا کرده‌اند (جبرین: ۵۸۸)؛

۵. مصادیق تشبه تابع عرفند و در طول زمان برخی از آنها دستخوش تغییر شده‌اند. اما در اصل حرمت تشبه تأثیری ندارد (البانی، ۱۴۱۳: ۱۶۱؛ تبریزی، ۱۴۲۷، ج ۷: ۴۸؛ سبحانی الف: ۹۶). هر چند حکم آن مصداق خاص، به تناسب، متفاوت با قبل می‌شود. گفتنی است این معنا، میان طرفداران تمام نظریات اتفاقی است. فقط شاید نسبت به قضاوت عرف در یک مورد خاص، نزاعی در گرفته باشد.

دلایل نظریه اول و ارزیابی آنها: این گروه از بیشتر منابع اجتهاد، مستندات به شرح زیر ارائه کرده‌اند. شایان ذکر است که دلایل مزبور غالباً از سوی اهل سنت مطرح شده‌اند، هر چند در نوشته‌های بعضی از فقیهان امامیه هم شواهدی دارند. بر همین اساس در ادامه سخنان و مستندات هر دو گروه، به صورت مخلوط مطرح و ارزیابی می‌شوند.

۱. کتاب: مجموع آیات مورد استناد، به سه دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

اول) نهی از همسانی با کفار به طور کلی. مانند «مثل امتی نباشید که با وجود دلایل روشن اختلاف کردند و گرفتار عذاب بزرگ شدند» (آل عمران: ۱۰۵)؛ «ای مؤمنین! همچون کسانی نباشید، که بعد از شهادت برادرانشان می‌گفتند، اگر نزد ما مانده بودند، کشته نمی‌شدند. و خداوند به اعمال شما آگاه است»، (آل عمران: ۱۵۶)؛ «و مانند کسانی که با تکبر و خودنمایی از شهر خارج شدند و راه رسیدن به خدا را برای مردم بستند نباشید، که خداوند به اعمال شما احاطه دارد» (انفال: ۴۷) و «آیا وقت آن نیست که برای خدا خاشع شوید و مانند اهل کتاب نباشید که به آنها مهلت طولانی داده شد، ولی گرفتار قساوت قلب و بسیاری از آنها فاسق شدند» (حدید: ۱۶). گفته شده است که در این آیات از مطلق تشبه و حتی شباهت با آنها (ابن تیمیه، ۱۴۱۹: ۶۳) در امور اصلی (اعتقادات) یا فرعی (احکام) شدیداً نهی شده است (برکاتی، ۱۴۳۳، ج ۱: ۳۶)؛

دوم) نهی از ولایت، دوستی و دنباله‌روی کفار. بر اساس بعضی از این آیات پیروی از اهل کتاب موجب چرخش از ایمان به کفر (آل عمران: ۱۰۰) بازگشت به عقب (آل عمران: ۱۴۹) و در نهایت به جهنم و عذاب الهی منتهی می‌شود (مائده: ۵۱). در بعضی دیگر یهود و نصاری مثل هم و یک خط معرفی، دوستی و همسانی با آنها، ظلم به خدا تلقی شده است (مائده: ۵۲ و ۵۱). در همین زمینه قرآن گفته است؛ دوستی با آنها را رها کنید؛ چرا که سینه‌هایشان آکنده از نفرت نسبت به اهل ایمان است (آل عمران: ۱۱۸) به همین خاطر هم جز با پیروی مطلق مؤمنان از خود راضی نمی‌شوند (بقره: ۱۲۰) بر این اساس خداوند، برای مؤمنین، شریعت (جائیه: ۱۶) و قبله مستقل (بقره: ۱۴۵) تشریح نموده‌اند تا منت و کنایه‌های آنها، پیامبر و امتشان را آزار ندهد. به هر حال گفته شده است که همه این آیات و نمونه‌ها فراوان دیگر آن (یونس: ۸۷، ۸۹؛ اعراف: ۱۴۲؛ مائده: ۵۰، ۴۹؛ انعام: ۱۵۳؛ توبه: ۷۰، ۶۷؛ رعد: ۳۶ و ۳۷) دلیل روشنی برای ممنوعیت مطلق همسان‌سازی با کفار، با قصد تشبه یا بدون آن (قحطانی: ۲۷۶) و لزوم حرکت در مسیر احکام اسلام محسوب می‌شوند. (قحطانی: ۳۲۰؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۹: ۱۴ و ۱۵). در این زمینه نوشته‌اند که این آیات به تفسیر نیاز ندارند؛ زیرا قرائت آنها با تفسیرشان برابر و برای همه قابل فهم است. بر این اساس هر کس مسیر دیگری را بپیماید، مثل او می‌شود؛ اگر راه اهل خدا را طی کند، مانند آنان و آلا کافر و شیطانی خواهد بود. به همین خاطر در روایات گفته شده است: انسان مثل کسی است که او را دوست دارد (ابن تیمیه، ۱۴۱۹: ۶۳ - ۶۴؛ آل فراج: ۹۶) مگر آنکه ضرورت اجتناب‌ناپذیری پیش آید و به مسلمانان و جامعه اسلامی هم ضرر نرساند (جبرین: ۵۹۴).

اشکال: مطابق این آیات تنها اگر تشبه، انحرافات عقیدتی و اخلاقی و دنباله‌روی عرفی اهل ایمان را به دنبال داشته باشد، مشکل است.

جواب: درست است، منتها تشبهات دیگر از بقیه منابع، به‌ویژه سنت استنباط می‌شود. (عرفه، ۱۳۴۴، ج ۲۷: ۲۶)؛

سوم) نهی از تشبه به کفار در یک حوزه خاص. مطابق این آیات مؤمنان باید در

عبادت از زینت‌های مخصوص خود استفاده کنند (اعراف: ۳۱) و در سخن گفتن با رسول خدا نیز از سبک دشمنان ایشان اجتناب کنند (بقره: ۱۰۴ - ۱۰۵). گفته شده است که در این آیات اهل ایمان به دلالت مطابقی از مطلق تشبه در مورد خاص و با دلالت التزامی و تنقیح مناط قطعی در حوزه‌های دیگر نهی شده‌اند و قصد آنها نقشی ندارد (یزدی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۳۳۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱: ۲۵۷)؛

۲. سنت: گفته شده است که رسول خدا در اخبار زیر از مطلق تشبه به کفار منع کرده‌اند.

۱. من با شمشیر مبعوث شدم تا خداوند عبادت گردد و برای او شریکی قرار داده نشود و روزی من زیر سایه نیزه‌ام قرار داده شده و ذلت و حقارت برای مخالفین من قطعی است. و هر کس خود را با گروه دیگری همسان کند، از آنها محسوب می‌شود (شیبانی، ۱۴۲۱، ج ۹: ۱۲۶؛ ابوداؤد، ۱۴۳۰، ج ۴: ۷۸).

در حاشیه این خبر آورده‌اند که کمترین دلالت آن، حرمت مطلق تشبه به دیگران و از جمله کفار است، هر چند ظاهر آن بر کفر متشبه دلالت می‌کند، همان‌طور که در برخی آیات (مائده: ۵۱) به این معنا تصریح شده است. نظیر این معنا را از عبدالله بن عمر نیز نقل کرده‌اند که «هر کس به مانند مشرکین زندگی کند و خود را با آنان همسان نماید، و با این حال، از دنیا برود، روز قیامت با آنها محشور می‌شود. مطابق این اخبار، تشبه مطلق و کلی موجب کفر متشبه می‌شود ولی در تشبه جزئی، متشبه مرتکب حرام شده ولی همچنان مسلمان است. البته در این فرض هم به میزان تشبه و در خصوص وجه شباهت، کفر متشبه مسلّم است؛ یعنی اگر وجه شباهت، به خودی خود کفرآمیز، گناه یا شعار اهل کفر باشد، متشبه کافر به شمار می‌رود» (ابن تیمیه، ۱۴۱۹: ۸۲) یا «مطابق این خبر، هر کس با آگاهی به روش اختصاصی فسّاق، کفار یا بدعتگذاران، اعم از لباس، وسیله نقلیه یا هیئت شبیه شود، به اتفاق آرا کافر است. ولی در موارد دیگر، اختلاف شده؛ بعضی به کفر متشبه و بعضی هم به اسلام و تعزیر وی فتوا داده‌اند. البته ظاهر حدیث، فتوای اول را تأیید می‌کند» (صنعانی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۳۴).

ارزیابی: برخی خبر مزبور را نپذیرفته‌اند و گفته‌اند بعضی الفاظ آن پذیرفتنی نیست؛ زیرا چگونه ممکن است؛ پیامبر اعظم با شمشیر مبعوث شده باشد، در حالی که هم در قرآن و هم برخی اخبار، ایشان، مایه رحمت عالمیان معرفی شده است. اضافه بر آن که سند خبر هم به خاطر عبدالرحمن بن ثابت ضعیف است (ابوداؤد، ۱۴۳۰، ج ۶: ۱۴۵).

اشکال: در بعضی نقل‌ها (ابوداؤد، ۱۴۱۰، ج ۶: ۱۴۴) صدر خبر نیامده است. بنابراین، دستکم، متن حدیث مشکلی ندارد.

جواب: اولاً با این فرض هم اشکال سندی حدیث مرتفع نمی‌شود و ضعف آن همچنان باقی است، مگر آنکه حسن تلقی شود (البانی، ۱۴۰۵، ج ۵: ۱۰۹؛ ج ۸: ۴۹)؛ ثانیاً احتمال مزبور بسیار ضعیف بوده؛ چون سند هر دو یکی است.

گفتنی است که نادرستی متنی و حتی سندی این خبر اشکالی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا مضمون و حتی الفاظ ذیل آن، در جوامع روایی شیعه هم با سند صحیح، از حضرت امیر(ع) وارد شده است (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸: ۴۲۷؛ ج ۷۵: ۴۵۸؛ محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۷: ۴۴۰). فقط آنچه در اینجا مشکل ایجاد می‌کند، میزان دلالت اخبار و شعاع حرمت تشبه است. مطابق عقیده این گروه، اخبار بالا مطلق تشبه، حتی بدون قصد تشبه و علم به حکم و موضوع را حرام می‌کند، اما به نظر این تحقیق وضع واژه تشبه و مجموع دلایل اطلاق آن را تأیید نمی‌کند؛ یعنی تشبه تنها با قصد و از روی علم و عمد حرام است؛

۲. خداوند به یکی از انبیای خود وحی کرد که به قومت بگو، در مسیر دشمنان من داخل نشوید و از پوشش‌های آنها استفاده نکنید و وسایل نقلیه آنها را سوار نشوید که در این صورت، به مانند اینان دشمن من می‌شوید (اصبھانی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۳۷۱؛ عبدالجبار، ج ۴: ۴۷۰؛ محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۳: ۲۴۸؛ راوندی، ۱۳۷۷: ۲۳۲)؛

۳. هر کس با مشرکان موافقت و همنشینی کند، مثل آنها می‌شود (ابوداؤد، ۱۴۳۰، ج ۴: ۴۳۰). دانستنی است که در اینجا مشرک، ناظر به مطلق کفار و به دلیل غلبه آمده است؛ چون بیشتر کفار مشرکند (عبدالجبار، ج ۴: ۴۷۰)؛

۴. رفتارهای یهود را مرتکب نشوید که با کمترین بهانه، محرمات الهی را حلال

می‌کنند. (عبدالجبار، ج ۶: ۲۷۵). گفته شده است که به این روایت در راستای نهی از توجیها ت جواز تشبه به کفار استناد شده است. بنابراین مطلق تشبه به کفار با هر توجیه و به هر قصد و انگیزه‌ای حرام خواهد بود؛ زیرا موجب تحلیل حرام می‌شود (عبدالجبار، ج ۶: ۲۷۵)؛

۵. وقتی امت من و جب به و جب (از نوک انگشتان تا موی سر) و گام به گام مطابق شیوه امت‌های پیشین عمل کنند، قیامت می‌شود. گفته شد که یعنی فارس و روم؟ فرمودند غیر از این‌ها کسی هم هست؟ (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۹: ۱۰۲) یا در مقام توییح و تخطئه فرمودند؛ شما و جب به و جب و گام به گام از سنت پیشینیان تبعیت می‌کنید! گفتیم؛ یعنی یهود و نصاری؟ فرمودند: پس چه کسی؟ (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۹: ۱۰۲). همچنین نقل شده است که بعد از فتح مکه، برخی اصحاب از رسول خدا درخواست کردند که مثل قبیله هوازن، از قبایل یهود، مکانی برای استراحت سربازان و انباری برای اسلحه‌های آنها اختصاص دهند. ایشان فرمودند؛ خواسته شما مثل درخواست جاهلان بنی‌اسرائیل در اختصاص آلهه است. و شما روش پیشینیان را در پیش گرفته‌اید. (هیثمی، ۱۴۱۱، ج ۶: ۷۸؛ مروزی، ۱۴۰۸: ۱۶؛ ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۳۵۶؛ شبلی، ۱۴۲۱، ج ۹: ۲۳۱). مطابق این اخبار، به‌ویژه نقل صحیح (هیثمی، ۱۴۱۱، ج ۶: ۷۸) اخیر، پیامبر، به‌خاطر تعارض تشبه و حتی مشابهت به کفار با کمال مسلمانان، از هرگونه سبب موجب تشبه، حتی امور مباح و ضروری؛ مانند راه‌اندازی و اختصاص جایی برای نگهداری از ابزارهای جنگی و استراحت رزمندگان کراهت داشته‌اند و نهی کرده‌اند (شعود، ج ۱: ۲۰؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۹: ۳۱۴).

دانستنی است که علاوه بر اخبار عام بالا، روایات خاصی هم از همسان‌سازی با یهود، نصاری و آتش‌پرستان (مجوس) در حوزه‌های مختلف، از جمله پوشش، (بیهقی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۳۸۸؛ ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۹۱؛ نسائی، ۱۴۱۱، ج ۵: ۴۷۸؛ شبلی، ۱۴۲۱، ج ۹: ۵۲۴؛ طیالسی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۳۶؛ ابن ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۵۸؛ نیشابوری، ج ۳: ۱۶۴۷؛ ابوداود، ۱۴۳۰، ج ۶: ۱۷۱؛ ابوعوانه، ج ۵: ۲۳۷)، عبادت (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۶: ۱۰۶؛ محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۵: ۴۲۱)، آرایش صورت (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۳۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۱۶)؛

فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۶: ۶۷۵) و نحوه سلام دادن (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۵۹) نهی کرده‌اند و حتی به آتش زدن لباس‌های شبیه به اینان فرمان داده‌اند (عبدالجبار، ج ۴: ۴۷۲؛ منذری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۶۰؛ نوری، ج ۱۱: ۶۳).

ارزیابی: گفته‌اند که در این اخبار، مطلق تشبه به غیرمسلمانان علت حکم دانسته شده است که عمومیت ادعای محل بحث را ثابت می‌کند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۷: ۵۰۸). اما برداشت مزبور ضعیف است؛ زیرا اهل لغت، به درستی و با توجه به نوع اشتقاق تشبه، آن را عمل قصدی (حقوقی) به‌شمار آورده‌اند (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۶: ۱۲) و با این تقریر قصد و التفات ضروری است (روحانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۵۶؛ ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۲۰۳؛ منتظری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۵۰۴) اضافه بر آنکه سند برخی از آنها؛ مانند اخبار مربوط به نحوه سلام دادن، ضعیف هستند (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۵۹). مؤید آن هم اینکه بسیار بعید است برای تشبه تفنی و جاهلان، مجازات و عواقب سخت [مانند استحقاق جهنم و سوزاندن ابزارهای تشبه] پیش‌بینی شده باشد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۶: ۳۸۲؛ ایروانی، ۱۳۷۹: ۲۰؛ شهیدی، ۱۳۷۵: ۳۸).

۳. اجماع: در مسئله ادعای اجماع بلکه عدم الخلاف شده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ج ۵: ۴۷۹؛ ج ۶: ۳۴؛ ابن قاسم، ۱۴۱۸، ج ۳: ۶۷؛ ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۳۶۷؛ سلمان، ۱۴۲۴، ج ۵: ۱۵۲).
ارزیابی. به این دلیل ایرادهای زیر وارد است:

۱. گروهی گفته‌اند که فی‌الجمله در مسئله اجماع وجود دارد و جزییات نظریه محل بحث فاقد آن است. مضاف بر آنکه در همین حد هم باز با تردید گفته شده است، شاید شهرت باشد نه اجماع (ابن تیمیه، ۱۴۱۹: ۳۱۵)؛

۲. نظریه بالا در زمان حاضر مخالفان گمنامی دارد که به اعتبار اجماع لطمه می‌زند (ابن تیمیه، ۱۴۱۹: ۳۱۵)؛

۳. اجماع مزبور مدرکی است و ارزش استقلالی ندارد.

۴. **دلیل عقل:** کسی از طرفداران این نظریه به این عنوان تصریح نکرده است، اما تقریراتشان از عقل نشأت می‌گیرد که عبارتند از:

اول) مسلک غیرمسلمانان، اعم از اهل کتاب و دیگران و به‌ویژه خورشیدپرستان نسخ شده، دنباله‌روی از آنها به‌دور از عقل سلیم است (عثیمین، ۱۴۲۲، ج ۳: ۲۲۸ - ۲۲۹؛ اثیوبی، ۱۴۱۹، ج ۷: ۲۹۳؛ آل‌فراج، ۱۴۲۶: ۳۹۳)؛

دوم) مسلمانان همیشه از ناحیه موافقت با دشمنان خدا و اسلام ضربه‌های زیادی متحمل شده‌اند. به همین خاطر نفس مخالفت با اینان، فارغ از موضوع مخالفت و قصد اهل اسلام، هدف و ارزشمند است (البانی، ۱۴۱۳: ۲۱۰)؛

سوم) ممنوعیت تشبه به کفار، در خصوص کفار ذمی، نوعی برخورد متقابل است؛ زیرا اینان هم بنایی برای تشبه به مسلمانان و حتی رسول خدا نداشتند و همیشه، از جمله در مسئله ارتباط با همسر حایض، از دستورات ایشان سرپیچی می‌کردند (البانی، ۱۴۱۳: ۱۶۵)؛

چهارم) تشبه به کفار خلاف عقل سلیم است؛ چون مطابق آیات قرآن، کفار حربی نه‌تنها ابداً تحمل خیر و خوشی مسلمانان را ندارند، از رسیدن هرگونه شر و بدی به ایشان، خوشحال هم می‌شوند. (حوی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۲۰۵).

ارزیابی: در کنار گزاره‌های بالا، عقل، بستن راه مرادفات با امت‌های دیگر و از جمله ملل کفر را هم قبیح می‌داند و از آنجا که عمومیت این نظریه قطعاً مسدود شدن راه ارتباط با دولت و ملت‌های دیگر و استفاده از رفتارهای مباح آنها به‌خصوص در حوزه علم و فناوری را در پی دارد، میان دو حکم عقلی تعارض می‌شود. جمع میان دو حکم هم آنکه تشبه با قصد تبلیغ، حرام و بدون آن بلامانع است. در خصوص اقدام متقابل هم به‌نظر می‌رسد که کفار ذمی، به قصد تحقیر با قواعد اسلامی مخالفت می‌کردند و فقدان انگیزه در خصوص آنها صادق نیست. بنابراین مسلمانان هم باید قصد تشبه نداشته باشند و الاً تفنن و انگیزه‌های دیگر، ضرری ندارد. کما اینکه تشبه جاهلانه و بدون قصد، به‌معنای قبول رفتار نادرست کفار حربی یا ذمی نیست؛

۵. سد ذرائع: گفته شده است که تشبه به کفار در راستای بستن راه‌های حرام؛ یعنی موالات، تقلید از سبک زندگی، تقویت و وابستگی مطلق به کفار از یک طرف و ذلت

مسلمانان، وهن حکومت اسلام، نقص در شخصیت، تحقیر نفس، سلب اعتماد به نفس و استقلال در حوزه‌های مختلف، اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و غیره و نیز تغییر در اخلاق اولیه و فطرت الهی مسلمانان از طرف دیگر، مطلقاً حرام است (شجود، ۱۴۳۳: ۴۹۳؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ج ۵: ۱۴۲؛ ۱۴۱۹: ۷۷؛ صنعانی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۴۸، ۱۵۳ و ۱۵۸؛ ابن قاسم، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۴۸۸؛ آل فرج، ۱۴۲۶: ۳۵۳؛ برکاتی، ۱۴۳۳: ۱۲؛ قبانجی، ۱۴۲۱، ج ۷: ۱۱۳؛ حکیم، ۱۴۲۲: ۴۲۸). به بیان دیگر، حرمت تشبه به کفار مسیر یگانگی حق و باطل را مسدود (جلعود، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۲۹) و در مقابل راه تمدن‌سازی اسلامی و تشکیل مجتمع اسلامی را هموار می‌کند (قحطانی: ۳۱۹). به همین دلیل حرام و ترک آن واجب است.

ارزیابی: با وجود آنکه اجماع اصولیون امامیه، در حجیت سد ذرائع تردید دارند و حتی قائل به عدم اعتبار آن هستند، ولی بیانات بالا از باب حرمت عقلی مقدمه حرام درستند. اما مجرد تشبه حتی جاهلانه و نیز بدون قصد، مقدمه و موجب ولایت کفار و بقیه موارد نیست. در نتیجه حد نهایی آن مکروه تلقی (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵: ۱۸۰) و فقط به آن توصیه شده است (حکیم، ۱۴۲۲: ۴۲۸)؛

۶. مذهب صحابه: عامه معتقدند که حرمت مطلق تشبه به کفار از سوی اصحاب نزدیک و همنشینان پیامبر هم تأیید و عمل شده است (عرفه، ۱۳۴۴: ۲۶). به‌عنوان نمونه نقل کرده‌اند که وقتی عمر داخل بیت‌المقدس و برای نماز آماده می‌شد، از کعب می‌پرسید به کدام سمت نماز بخوانم؟ می‌گفت؛ اگر از من می‌خواهی، پشت به صخره بخوان! عمر می‌گفت مشابه یهود فتوا می‌دهی. نه من همچون رسول خدا به سمت قبله نماز می‌گزارم. یا هم ایشان در مسئله پوشیدن لباس‌های ابریشم، امت اسلامی را از همسانی با سبک اهل شرک پرهیز می‌دادند (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۵۴) یا حذیفه بن یمان به مهمانی دعوت شده بود. در آنجا رفتارهای شبیه به اعاجم دید و از مجلس خارج شد و می‌گفت: هر کس شبیه قومی رفتار کند، از آنها محسوب می‌شود. یا جوانی نزد انس به مالک رفت، در حالی که موهای خود را به شکل شاخ تزیین کرده بود. انس گفت یا آنها را بتراش یا بلند و رها کن. شیوه تو، رفتار یهود است (ر.ک. عرفه، ۱۳۴۴: ۲۶).

ارزیابی: علاوه بر عدم حجیت استقلالی مذهب و قول صحابه (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۶۲) استدلال مزبور، اخص از مدعاست؛ زیرا قدر متیقن از گفتار صحابه مزبور، تشبیه عامدانه و با التفات است و قبول اطلاق آنها، تکلف دارد.

نظریه دوم

کراهت مطلق به عنوان اصل اولی در تشبیه. شافعی از عامه (رک. ابن نجیم، ۱۴۱۸، ج ۲: ۴۳؛ ابن قدامه، ج ۱: ۶۲۴؛ ابن حزم، ج ۶: ۲۴۱) و برخی فقیهان امامیه مانند شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳: ۳۵۷)، محقق (محقق، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۶۲) و علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۲۵، ۲۲۶ و ۵۰۲) منع از تشبیه به کفار را، به خودی خود، یک قاعده کلی و شدیداً مکروه (رک. شیخ بهایی، ۱۳۹۰: ۲۱۵؛ صیمری، ۱۴۲۰، ج ۱: ۴۵۷) دانسته‌اند؛ خواه قصد تشبیه وجود داشته باشد یا خیر. ایشان در کنار ضعیف شمردن (مرداوی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۴۷۱) و گمان دانستن نظریه حرمت (رک. مقدم، ۱۴۰۵، ج ۲۴: ۲۲) گفته‌اند برخی موارد، به دلیل خاص از این قاعده استثنا و حرام هستند (رک. محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۴۵).

دلایل و ارزیابی آنها: دلایل این گروه عبارتند از:

اول) اجماع. نوشته‌اند که اصل کراهت تشبیه، بین اصحاب مشهور بلکه اجماعی است و ما کسی از اصحاب را مخالف آن ندیده‌ایم؛ هر چند در خصوص حرمت یا کراهت برخی تشبیهات خاص اختلاف شده است (بعلی، ۱۴۲۲: ۶۱).

ارزیابی: علاوه بر ایرادهایی که در نظریه قبل گذشت، ادعای اجماع و حتی شهرت با وجود طرفداران زیاد نظریه حرمت، عجیب است.

دوم) استقرا. گفته‌اند که مطالعه فتاوی اصحاب نشان می‌دهد ایشان انجام دادن برخی مراسم و بعضی از فعل یا ترک فعل‌ها؛ مانند تبریک اعیاد و برگزاری جشن‌های تولد، (خویی، ج ۲: ۴۴۰)، ترک ختنه (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ج ۱: ۲۷۴)، قرار گرفتن امام در محراب (مناوی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۸۸؛ کاشانی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۱۷)، بلند گذاشتن محاسن و شوارب (مناوی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۴۵۶)، نوشیدن مایعات در ظروف طلا و نقره (سبکی، ج ۱: ۲۷۲)، افطار زن حایض در ماه رمضان، آنجا که بعد از طلوع فجر پاک می‌شود (ابن حزم، ج ۶: ۲۴۱)، تبدیل قبور به مساجد

و اقامه نماز در کنار آنها (رک. علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۰: ۳۱۴)، پوشیدن لباس مشکی، به‌ویژه در غیر از عزای سالار شهیدان(ع) (حائری، ۱۴۰۴: ۲۴)، پوشیدن لباس‌های خنز، ابریشم و حریر توسط مردان، (شهرستانی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳۹۲؛ سرخسی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۷۳۵)، بستن لنگ یا دستمال بالای پیراهن (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۲۴۸)، نقش صلیب و نیز انداختن ازار روی لباس (شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۳: ۶۵ و ۶۶)، تکفیر در نماز (طباطبایی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳۴۸)، بوییدن گل نرگس به‌ویژه برای روزه‌دار (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۳۵۷) را به‌دلیل تشبه به غیرمسلمان، اعم از کفار، مشرکان، اهل کتاب، جبارۀ بنی‌عباس و غیره مکروه دانسته‌اند و اگر بنا بود حکم اولیه تشبه، حرمت و این موارد استثنا باشند، تخصیص به اکثر لازم می‌آید. پس باید اصل، کراهت و مصادیق حرمت، استثنا باشد. (بعلی، ۱۴۲۲: ۶۱).

ارزیابی: علاوه بر عدم حجیت استقرا، به‌ویژه ناقص، به‌جهت زیر هم تمام نیست:

۱. کراهت در خصوص تمام یا برخی مصادیق بالا قطعی و اتفاقی نیست (شوکانی، ۱۹۷۳، ج ۹: ۴۳۱۴؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۴۵)؛
۲. تعداد مصادیق مزبور، به‌حدی نیست که عرفاً موجب تخصیص به اکثر شود. مضاف بر آنکه تخصیص به اکثر در افراد قبیح است نه عنوانین. به همین خاطر برخی، هم حرمت تشبه را مسلم دانسته‌اند و هم به تخصیص تمام یا برخی مصادیق بالا از قاعده کلی و کراهت آنها قائل شده‌اند (مقدم، ۱۴۰۵، ج ۲۴: ۲۲؛ شوکانی، ۱۹۷۳، ج ۹: ۴۳۱۴)؛
۳. دستکم برخی از موارد مذکور مانند تشبه در اعیاد، جشن‌های تولد و مناسبت‌های دیگر، از باب تشکیک در مصداقیت تشبه، جمع میان ادله متعارض (خویی، ج ۲: ۴۴۰) یا استثنا از قاعده حرمت (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ج ۱: ۲۷۴؛ مناوی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۴۵۶) مکروه تلقی شده‌اند و با قاعده‌مندی کراهت ارتباطی ندارند؛

سوم) موافقت عملی اجمالی با احکام الهی. گفته شده است که در برخی موارد سیره کفار و به‌ویژه متدینان اهل کتاب، تابع عقاید دینی آنهاست و حرمت تشبه، موجب مخالفت عملی با احکام خداوند می‌شود. به همین خاطر به حرمت نیازی نیست و کراهت شدید کفایت می‌کند (شیخ بهایی، ۱۳۹۰: ۲۱۵).

ارزیابی: هرگونه مخالفت با عقاید دینی اهل کتاب و کفار، مخالفت با احکام خداوند نیست، مگر آنکه عقاید مزبور نسخ نشده و به تأیید کتاب و سنت رسیده باشد. علاوه بر این تدین ایشان به کدام دین است؛ اگر به دین اسلام باشد که دیگر اهل کتاب و کافر نیستند و تشبه به آنان مانعی ندارد و اگر به دین خود تدین دارند که منسوخ است و مخالفت با آنها، ضرورتاً مخالفت با احکام خداوند نیست.

چهارم) حاصل جمع میان ادله متعارض. گفته شده است که در برخی از احکام شرعی دو دسته دلیل وارد شده‌اند: یکی در راستای مخالفت با کفار از انجام دادن آنها نهی کرده و دسته دوم امثال آنها را واجب دانسته است. از آنجا که جمع اخبار متعارض، قبل از طرح آنهاست، اخبار نهی، بر کراهت حمل می‌شوند (مقدم، ۱۴۰۵، ج ۲۴: ۲۲).

ارزیابی. اصولیون معتقدند که در تعارض وجوب و حرمت، حق تقدم با حرمت است و نوبت به جمع میان ادله نمی‌رسد؛ زیرا در این موارد، نصوص تحریم، اصل اباحه و برائت به‌عنوان قاعده اولیه را از اعتبار ساقط می‌کنند. علاوه بر آن، نه تنها صراحت دلایل و به‌ویژه اخبار حرمت، جایی برای کراهت نمی‌گذارند، آشکارا با کراهت سازگار هم نیستند؛ چون برخی از آنها به سوزاندن ابزارهای تشبه فرمان داده‌اند. و به همین دلیل هم جمع، وجیه نیست؛ زیرا جمع تنها در اطراف غیرصریح انجام می‌گیرد (مقدم، ۱۴۰۵، ج ۲۴: ۲۲)؛

پنجم) رهایی از عسر و حرج. از شافعی نقل شده است که ما از تشبه به کفار و از جمله اهل کتاب، نهی تحریمی نشده‌ایم؛ چون ما از چیزهایی می‌خوریم که آنها هم می‌خورند (کاشانی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۳۶) یعنی اگر بنا بر حرمت باشد؛ بسیاری از شئون و جزئیات زندگی حرام و موجب عسر و حرج می‌شود.

ارزیابی. تشبه فقط در امور ناپسند و فاقد دلیل جواز، حرام است و این موارد هم در حدی نیست که عرفاً عسر و حرج ایجاد کند. مضاف بر آنکه بعضی قائلان به حرمت، اضطرارِ سختی‌آور و موجب حرج را استثنا کرده‌اند. پس به کراهت کلی نیاز نیست؛

ششم) ظهور نهی در کراهت. گفته شده است که ادله نهی تنزیهی هستند؛ زیرا مجرد

مساوات و همشکلی با کفار، به‌طور قطع دلیل بر حرمت نیست یا دلالت آن بعید است؛ مثل سجده بر بت، که تنها به دلیل همسانیش با سجده بر خدا حرام نیست و دلیل دیگری آن را اقتضا می‌کند. علاوه بر آنکه اصل بر کراهت است (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۴۵؛ علامه مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۸۰: ۳۱۴؛ خوانساری: ۲۲۵).

ارزیابی. به اعتقاد مشهور بلکه اتفاق اصولیون، نهی، دستکم ظهور در حرمت دارد. (رک. محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۴۵). غیر از این، ادعای عدم ملازمه و سببیت بین مجرد مساوات و حرمت، غیر از مدعا محسوب می‌شود؛ زیرا دلیل مزبور مناسب مسئله شباهت به کفار بوده نه تشبه به آنها، که محل نزاع است.

نظریه سوم

عدم حرمت و حتی کراهت تشبه به کفار، دستکم در زمان کنونی. طرفداران شاذ این نظریه که تماماً یا عمدتاً از عامه هستند، از جمله ابن حجر عسقلانی معتقدند که تشبه یا از آغاز حرام و مکروه نبوده است یا دستکم، امروزه به‌دلیل از دست دادن مصادیق و برخی مصالح دیگر، هر دو منتفی شده‌اند، مگر در مورد همسانی با بت پرستان که شاید هنوز هم ممنوع باشد. برخی در خصوص وضعیت مسئله در مقطع کنونی نوشته‌اند که تشبه به کفار در طول تاریخ حرام بوده است، اما امروزه عده‌ای در لباس، رسومات زندگی و بسیاری از امور دیگر، به کفار و اجانب اقتدا و از آنان پیروی می‌کنند، تا جایی که تنها نماز، روزه و حج در شریعت اسلام باقی مانده است. در این زمینه نیز بعضی از اهل علم، آنها را یاری و به این منظور توجیحات و مستندات دینی فراهم می‌کنند (ابن قاسم، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۳۶۸).

دلایل و ارزیابی آنها. دلایل طرفداران این نظر عبارتند از:

۱. از ابن حجر عسقلانی نقل شده که گفته است در مواردی، رسول خدا با برخی رفتارهای یهود موافقت و امت اسلامی را به آنها تشویق می‌کردند. به‌عنوان نمونه هنگام ورود به مدینه، با مشاهده روزه‌داری یهودیان و تعظیم آنها به روزه، رفتارشان را پسندیدند و به روزه امر و تأکید کردند که اطفال را هم به روزه‌داری امر کنید. این فرمان نشان می‌دهد که ایشان موافقت با اهل کتاب در جایی که امر نمی‌کنند و مسلمانان فرمان‌بر آنان

نمی‌شوند، به‌ویژه آنجا که مخالف رفتار بت‌پرستان است را منع نمی‌کردند (رک. طبسی، ۱۴۲۲: ۲۱).

ارزیابی: این بیان با آنچه ایشان و دیگران در خصوص مخالفت با یهود در مسائل روزه عاشورا یا پوشیدن کفش هنگام نماز از رسول خدا نقل کرده‌اند، تعارض دارد؛ زیرا چطور از این بیانات موافقت حضرتشان با رفتار یهود برداشت می‌شود (طبسی، ۱۴۲۲: ۲۱). بنابراین اگر هم نقل بالا درست باشد، که ظاهراً نیست، با دو مورد اخیر تعارض دارد و به دلیل موافقت موارد اخیر با اصل شریعت (حرمت یا کراهت تشبه به کفار) (ابن تیمیه، ۱۴۱۹: ۲۷۲) فقط نقل اول یا هر دو ساقط می‌شوند؛

۲. مطابق برخی از اخبار (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۴: ۱۱۷) حرمت عنوان تشبه، در جایی بود که اهل اسلام در اقلیت قرار داشتند و تشبه، تقویت و فرمان‌بری جبهه کفر تلقی می‌شد. اما بعد از ظهور اسلام و حاکمیت آن در تمام اقطار زمین، این وضعیت تغییر، جابه‌جا و به‌دنبال آن حرمت تشبه نیز منتفی شد (رک. سبحانی ب. ج ۲۴: ۱۳).

ارزیابی: اگر مطابق ادعا، وجه حرمت تشبه تقویت کفر باشد، که هست، بعد از ظهور اسلام و خصوصاً با وجود تشکیل مجتمع اسلامی، تشبه علاوه بر تقویت کفر، موجب تضعیف شریعت، حکومت و جامعه اسلامی نیز می‌شود. پس حرمت تشبه بعد از اسلام به‌مراتب از قبل بیشتر است؛

۳. حرمت تشبه دست‌کم در زمان حاضر، راه دادوستد و تعاملات بین‌المللی و استفاده از محسنات کشورهای کفر، به‌ویژه در زمینه علم، فناوری و پزشکی را می‌بندد و در مواردی نیز موجب عسر و حرج می‌شود (رک. فوزان، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۶۲ و ۱۶۴).

ارزیابی: اصل این استدلال برخلاف کلیت آن پذیرفته است؛ زیرا تشبه به کفار تنها در امور بی‌ارزش، بی‌فایده (ابتر) و به تعبیر دیگر در دین و عقیده ممنوع است و الاً با حفظ این دو، استفاده از نوآوری‌های علمی و فنی آنان نه تنها جایز و بلا مانع که در موارد اضطراری و با مصلحت مهم و قوی‌تر، واجب و حتی ترک آن حرام است (فوزان، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۶۲ و ۱۶۴؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۹: ۵۶ و ۵۸)؛

۴. تشبه به کفار، به‌ویژه در فرض عمومیت و شمول آن نسبت به کفار ذمی، برخلاف اصل نیکی و احترام به قرارداد ذمه و موجب سختگیری و نقض حقوق آنان می‌شود (ضیمریه، ۱۴۱۷: ۳۷۱).

ارزیابی. میان رعایت حقوق کامل کفار ذمی، مسامحه و نیکی به آنان با حرمت تشبه، منافاتی نیست و قطعاً مسامحه و نیکی، غیر از دوستی و دنباله‌روی از کفار است. بر همین اساس نسبت به نیکی به کفار ذمی، امر و از مودت، دوستی و ولایت و در نهایت تشبه به آنان نهی شده است. علاوه بر آن، تبعیت و فرمان‌بری جزو حقوق کفار ذمی و قرارداد ذمه نیست و ایشان هم به این منظور جزیه‌ای پرداخت نمی‌کنند (ضیمریه، ۱۴۱۷: ۳۷۱)؛

۵. از یک طرف دعوت کفار به اسلام، یکی از فرایض اسلامی و وظیفه هر مسلمان و به‌ویژه دولت اسلامی است و از طرف دیگر، حرمت و حتی کراهت تشبه به کفار برای انجام دادن این مهم مانع ایجاد می‌کند. لذا به‌منظور تألیف قلوب کفار، باید در مواردی با آنان همراه و همشکل شد (بن‌باز، ج ۲۸: ۱۳۳) کما اینکه ابراهیم خلیل‌الله با بت‌پرستان همراه شد تا بطلان عقایدشان را اثبات کند و خداوند هم، نه تنها آن را تخطئه نکرد، از آن به جدال احسن تعبیر و به آن توصیه فرمودند.

ارزیابی. دعوت به اسلام واجب، اما هدف نیست و بر فرض، وسیله را توجیه نمی‌کند. بر این اساس تشبه به کفار حتی با نیت خیر و به‌قصد دعوت آنان به اسلام نیز جایز نیست. (بن‌باز، ج ۲۸: ۱۳۳). اما حضرت ابراهیم در رفتار خود، قصد واقعی نداشتند؛ بلکه یک اقدام صوری برای به دام انداختن اندیشه‌های طرف مقابل ترتیب دادند. بر این اساس تشبه واقعی حرام، اما صوری و به‌عنوان محاجه و جدال احسن بلاشکال است.

نظریه چهارم و برگزیده

حرمت تشبه مقید. طرفداران این نظریه که عمدتاً از امامیه هستند، هرچند کم‌وبیش در نوشته‌های جمهور هم دیده می‌شود (ابن‌نجیم، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۸؛ حصفکی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۶۷۳). ضمن قبول ادله قرآنی، روایی و عقلی نظریه اول، اطلاق و عمومیت آنها را قبول نداشتند و معتقدند که تشبه به کفار، به‌خودی‌خود حرام نیست، مگر به قصد تشبه؛ یعنی

با انگیزه ترویج سبک زندگی خاص اهل کفر و برتر نشان دادن آنها و تضعیف اسلام (شهید ثانی، ۱۹۶۷، ج ۲: ۲۵۸). بر این اساس، تشبه، تنها با احراز شرایط زیر حرام است: اول) تشبه، قصد تشبه و به بیانی تبلیغ مذهب کفر و نیز تضعیف اسلام و شریعت را داشته باشد (ابن نجیم، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۸؛ حصفکی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۶۷۳؛ حسینی سیستانی، ۲۰۰۰: ۲۱۴؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۹؛ منتظری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۳۰).

دلیل آن هم اینکه تشبه، عمل قصدی و حقوقی محسوب می‌شود؛ چون در آیات و روایات، از تشبه، دوستی و ولایت سخن گفته شده است که بدون اراده، مصداق ندارند. (روحانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۵۶؛ ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۲۰۳؛ منتظری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۵۰۴). اضافه بر آن، اهل لغت نیز، به خاطر نوع اشتقاق تشبه، تکلف را در آن لازم دانسته‌اند، (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۶: ۱۲) که دستکم از نظر عرفی، تنها با قصد انجام می‌پذیرد (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۵: ۳۹۴ - ۳۹۵).

اشکال: اساساً در ادله لفظی، منظور از نهی، مجرد ترک است، نه کف نفس. بنابراین قصد، نقشی ندارد.

جواب: به دلایل زیر ایراد وارد نیست:

۱. این معنا اجماعی نیست و دستکم در محل بحث بعید است که چنین باشد (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۳۰؛ شهید ثانی، ۱۹۶۷، ج ۲: ۲۵۸) زیرا هدف تشبه باید تبعیت از کفار و قبول ولایت آنها باشد و این‌ها تنها با کف نفس انجام می‌گیرد؛
 ۲. در برخی از آیات مسئله، نهی از تشبه به کفار، بعد از توصیه به اخلاص در قتال فی سبیل الله و فراوانی یاد خدا وارد شده است (ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۲: ۳۲۹) و وحدت سیاق حکم می‌کند که قصد لازم در اخلاص و یاد خداوند، در تشبه به کفار هم لازم باشد؛
 ۳. برخی از ادله لفظی مسئله (آل عمران: ۱۰۰؛ انعام: ۱۰۶) با زبان امر آمده‌اند که قصد نیاز دارد و می‌توانند مفسر مناسبی برای تأیید کف نفس در نهی از تشبه باشند؛
- دوم) تشبه با علم مرتکب شود (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۶: ۳۸۲؛ ایروانی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۰؛ شهیدی، ۱۳۷۵: ۳۸) النهایه علم اجمالی کافی است (همانجا؛ روحانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۵۶؛ ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۲۰۳؛ منتظری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۵۱۷)؛

سوم) تشبه به سبک زندگی خاص اهل کفر صورت گیرد. پس تشبه به رفتارهای مشترک مانعی ندارد، هرچند کفار آن را ابداع کرده باشند (حسینی سیستانی، ۲۰۰۰: ۲۱۴؛ روحانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۲۰۵؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۹؛ منتظری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۳۰). گفتنی است که:

۱. ویژه بودن رفتار باید با دلایل خارجی ثابت شود و مجرد انجام دادن آن از سوی اهل کفر، مشکل درست نمی‌کند (اشتهاردی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۱۷؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۹) زیرا علاوه بر آنکه عام موضوع ساز نیست، قید مزبور، شرط است و باید احراز شود؛
 ۲. برخی فعلیت رفتار ارتكابی را هم لازم دانسته‌اند و گفته‌اند که تشبه در جایی که کفار رفتار خود را، به هر دلیلی، موقت یا برای همیشه رها کرده‌اند، مانعی ندارد. اما از اطلاق برخی اخبار، خلاف آن استفاده می‌شود و فرقی میان فعلیت رفتار یا غیر آن نیست. پس تشبه، مطلقاً حرام است (اشتهاردی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۳۸۷)؛
 ۳. به نظر بعضی تشبه به آن دسته از رفتارهای کفار که ابداعی مسلمانان بوده، ولی در گذر تاریخ رها شده است و در زمان تشبه، سبک مخصوص کفار به‌شمار می‌آید، حرام نیست. (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ج ۳: ۲۳) ولی اطلاق ادله، خلاف آن را تأیید می‌کند؛
- چهارم)** رفتار ارتكابی به‌خودی‌خود و فارغ از تشبه، مذموم باشد؛ یعنی کتاب و سنت آشکارا از آن نهی کرده باشند و موجب نابودی دین، شریعت اسلام و برتری کفر شود و آلتاً مجرد تشبه مانعی ندارد. (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۹؛ ابن‌نجیم، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۸؛ حصفکی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۶۷۳؛ شوکانی، ۱۹۷۳، ج ۱: ۸۲) با این وصف تشبه به کفار و نیز غرب در امور اداری، شهرسازی، علم و فناوری، امور نظامی، دفاعی و مورد نیاز جامعه انسانی و اسلامی؛ مانند خوردن، خواب، روشنایی و امثال آن؛ به‌خاطر عمومیت آیاتی مانند «و اعدوا لهم ما استطعتم»، سیره نبی اکرم در استفاده از علم و فناوری غیرمسلمانان در هنگام جنگ و صلح و حتی فرمان صریح ایشان در مورد طلب علم حتی از چین و غیرمسلمانان و آزادی اسیران جنگی مشرک در قبال آموزش یک یا چند مسلمان، حرام نیست و بسته به مورد، مستحب یا حتی واجب است (مقدم، ۱۴۰۵: ۲۳ و ۲۴).

نتیجه‌گیری

۱. مستندات نظریه اول (نظریه مشهور عامه) برای اطلاق حرمت تشبه تمام نیست؛
۲. اصل و فرع دلایل شافعی و برخی امامیه برای مطلق کراهت تشبه به استثنای موارد خاص، قانع‌کننده نیستند؛
۳. حرمت تشبه برای تعاملات بین‌المللی و دعوت به اسلام و امثال این‌ها مشکلی ایجاد نمی‌کند و با احترام به کفار ذمی هم منافات ندارد و قابل جمع هستند. بنابراین دلایل نظریه سوم که در میان اهل سنت بیشتر مطرح است، استحساناتی بیش نیست؛
۴. در مجموع، حق با غالب فقیهان امامیه، به‌ویژه تعدادی از معاصران و معدودی از عامه است. ایشان اعتقاد دارند که تشبه به کفار و همانندسازی با آنها، به‌خودی‌خود مانع و موضوعیت ندارد و مشکل، عوارض موضوع است؛ یعنی تا آنجا که تبلیغ کفر، از یک طرف و تضعیف جبهه اسلام از سوی دیگر، در میان نباشد، مشکلی ایجاد نمی‌کند و حرام نیست. کما اینکه غرب و حتی کشورهایی مانند آمریکا هم خصوصیتی ندارند و مهم، تبلیغ کفر و تضعیف اسلام است که هر وقت محقق شدند، حرمت به‌دنبال آن می‌آید.

کتابنامه

- قرآن کریم.

۱. آل شیخ، محمد (۱۳۹۹ ق). *فتاوی و رسائل*، چ اول، مکه: مطبعه الحکومه.
۲. آل فرج، مدحت (بی تا). *فتح العلی الحمید*، ریاض: دارالأخیار.
۳. ابن ابی شیبہ، ابوبکر (۱۴۰۹ ق). *الکتاب المصنف*، چ اول، ریاض: مکتبه الرشد.
۴. ابن بابویه، محمد (۱۴۱۳ ق). *من لایحضره الفقیه*، چ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۵. ابن تیمیه، تقی الدین (۱۴۱۹ ق). *إقتضاء الصراط المستقیم*، چ هفتم، ریاض: دارعالم الکتب.
۶. _____ (۱۴۰۸ ق). *الفتاوی الکبری*، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. ابن حزم، محمد علی (بی تا). *المحلی*، چ اول، بیروت: دارالفکر.
۸. ابن عبدالبر، یوسف (۲۰۰۰). *الاستدکار*، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. ابن قاسم، محمد (۱۴۱۷ ق). *الذکر السنّیه*، چ ششم، مدینه: مکتبه المدینه.
۱۰. _____ (۱۴۱۸ ق). *المستدرک علی مجموع فتاوی ابن تیمیه*، چ اول، بیروت: دارالکتب.
۱۱. ابن قدامه، عبدالله (بی تا). *المعنی*، چ اول، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۲. ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۱۹ ق). *تفسیر القرآن العظیم*، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. ابن نجیم، عبدالله (۱۴۱۸ ق). *البحر الرائق*، چ اول، بیروت: محمد علی بیضون.
۱۴. ابو عوانه، یعقوب (بی تا). *مسند*، بیروت: دارالمعرفه.
۱۵. ائیوبی، محمد (۱۴۱۹ ق). *شرح سنن النسائی*، چ اول، ریاض: دار آل بروم.
۱۶. ابوداود، سلیمان (۱۴۳۰ ق). *سنن*، چ اول، ریاض: دارالرساله العالمیه.
۱۷. اسدی (علامه حلّی). حسن (۱۴۱۴ ق). *تذکره الفقهاء*، چ اول، قم: مؤسسه آل البیت.
۱۸. _____ (۱۴۱۲ ق). *منتهی المطلب*، چ اول، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.

۱۹. اشتهازدی، علی پناه (۱۴۱۷ ق). مدارک العروه الوثقی، چ اول، تهران: دارالأسوه.
۲۰. إصبهانی، احمد (۱۴۰۵ ق). حلیه الأولیاء، چ چهارم، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۱. البانی، محمد (۱۴۰۵ ق). إرواء الغلیل، چ دوم، بیروت: المکتب الإسلامی.
۲۲. _____ (۱۴۱۳ ق). جلیاب المرأه المسلمه، چ اول، عمان- اردن: المکتبه الإسلامیه.
۲۳. ایروانی، علی (۱۳۷۹). حاشیه المکاسب، چ دوم، تهران: رشدیّه.
۲۴. بخاری، محمد (۱۴۲۲ ق). المسند الصحیح، ریاض: دارطوق النجاه.
۲۵. برکاتی، شحات (۱۴۳۳ ق). السواء والبراء فی الاسلام، چ اول، ریاض: دارالدعوه الإسلامیه.
۲۶. بعلی، بدرالدین (۱۴۲۲ ق). المنهج القویم، چ اول، مکه: دارعالم الفوائد.
۲۷. بیهقی، احمد (۱۳۴۴ ق). السنن الکبری، چ اول، حیدرآباد: دایرةالمعارف النظامیه.
۲۸. _____ (۱۴۱۰ ق). شعب الإیمان، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۹. ترمذی، محمد (۱۴۰۳ ق). سنن، چ اول، بیروت: دارالفکر.
۳۰. جبرین، عبدالله (بی تا). تسهیل العقیده الإسلامیه، چ سوم، ریاض: دارالعصیمی.
۳۱. جبعی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۹۶۷). الرّوضه البهیة، نجف: جامعه الدینیّه.
۳۲. جلعود، محماس (۱۴۰۷ ق). الموالاه والمعاده، چ اول، ریاض: دارالیقین.
۳۳. حائری، جعفر (۱۴۰۴ ق). إرشاد العباد، چ اول، قم: چاپخانه علمیه.
۳۴. حر عاملی، محمد (۱۴۰۹ ق). وسایل الشیعه، چ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۳۵. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۴۲۰ ق). أجوبه الاستفتائات، چ سوم، بیروت: الاسلامیه.
۳۶. حسینی سیستانی، سید علی (۲۰۰۰). الاستفتائات، چ اول، قم: دفتر آیت‌الله.
۳۷. حسینی، محمد (۱۴۲۳ ق). فقه العولمه، چ اول، بیروت: المجتبی للتحقیق و النشر.
۳۸. حصفکی، علاءالدین (۱۴۱۵ ق). الدر المختار، چ اول، بیروت: دارالفکر.
۳۹. حکیم، محمد سعید (۱۴۲۲ ق). مرشد المغترب، چ اول، نجف اشرف: دفتر آیت‌الله.

۴۰. حکیم، سید محمد باقر (۱۴۱۶ق). مستمسک العروه الوثقی، چ اول، قم، دارالتفسیر.
۴۱. حلبی، علی (۱۴۱۴ق). أحكام العیدین، چ دوم، بیروت: المكتبة الإسلامی.
۴۲. حلی (محقق)، جعفر (۱۴۰۷ق). المعتبر، چ اول، قم: مؤسسه سیدالشهداء.
۴۳. حوی، سعید (۱۴۲۴ق). الأساس فی التفسیر، چ ششم، قاهره: دارالسلام.
۴۴. خوانساری، جمال‌الدین (بی‌تا). التعليقات علی الروضه البهیة، چ اول، قم: المدرسه الرضویه.
۴۵. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). مصباح الفقاهه (المکاسب)، چ اول، قم: داوری.
۴۶. راوندی، فضل‌الله (۱۳۷۷). النوادر، چ اول، قم: دارالحديث.
۴۷. روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۳ق). فقه الصادق، چ سوم، قم: دارالکتاب.
۴۸. _____ (۱۴۱۸ق). منهاج الفقاهه، چ چهارم، قم: علمیه.
۴۹. سبحانی، جعفر (بی‌تا الف). رساله فی تأثیر الزمان و المكان، چ اول: قم.
۵۰. _____ (بی‌تا ب). سلسله المسائل الفقهيہ، چ اول: قم.
۵۱. سبکی، تقی‌الدین (بی‌تا). فتاوی السبکی، بیروت: دارالمعرفه.
۵۲. سرخسی، شمس‌الدین (۱۴۱۷ق). شرح السیر الکبیر، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۳. سلمان، عبدالعزیز (۱۴۲۴ق). موارد الظمان، چ سی‌ام، مکه: مکتبه المسجد النبوی.
۵۴. شحود، علی (۱۴۳۳ق). مفهوم الولاء والبراء فی القرآن والسنة، چ اول، بی‌جا: بی‌نا.
۵۵. _____ (بی‌تا). موسوعه الرد علی المذاهب الفکریه المعاصره، بی‌جا: بی‌نا.
۵۶. سند، محمد (۱۴۲۶ق). أسس النظام السیاسی عند الإمامیه، چ اول، قم: باقیات.
۵۷. شوکانی، محمد (۱۹۷۳). نیل الأوطار، چ اول، بیروت: دارالجيل.
۵۸. شهرستانی، سید علی (۱۴۲۰ق). وضوء النبی، چ اول، بیروت: بئر العبد.
۵۹. شهیدی، فتاح (۱۳۷۵). هدايه الطالب، چ دوم، قم: دارالکتاب.
۶۰. شیبانی، احمد (۱۴۲۱ق). مسند، چ اول، ریاض: مؤسسه الرساله.
۶۱. صنعانی، محمد (۱۳۷۹ق). سبل السلام، چ چهارم، مصر: مصطفی البابی.

۶۲. صیمری، مفلح (۱۴۲۰ ق). *غایه المرام*، چ اول، بیروت: دارالهادی.
۶۳. طبسی، نجم‌الدین (۱۴۲۲ ق). *صوم عاشوراء*، چ اول، قم: منشورات العهد.
۶۴. طیب‌السی، سلیمان (۱۴۱۹ ق). *شرح مسند ابی‌داوود*، چ اول، ریاض: دار هجر.
۶۵. عبدالجبار، صهیب (۲۰۱۴). *الجامع الصحیح للسنن والمسائید*.
۶۶. عاملی (شیخ بهایی)، محمد (۱۳۹۰ ق). *الحیل المتین*، چ اول، قم: بصیرتی.
۶۷. عاملی (شهید اول)، محمد (۱۴۱۹ ق). *ذکر الشیعه*، چ اول، قم: آل‌البيت (ع).
۶۸. عثیمین، محمد (۱۴۲۲ ق). *الشرح الممتع*، چ اول، ریاض: دار ابن‌الجوزی.
۶۹. عرفه، محمد (۱۳۴۴ ق). *حکم الشرع الشریف فی لبس القبعه، المنار*، ش ۲۷: ۲۵ - ۴۵.
۷۰. عکبری (شیخ مفید)، محمد (۱۴۱۳ ق). *المقنعه*، چ اول، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
۷۱. فوزان، صالح (۱۴۲۳ ق). *إعانه المستفید، چ سوم*، ریاض: مؤسسه الرساله.
۷۲. فیض کاشانی، محسن (۱۴۰۶ ق). *الواقی*، چ اول، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین (ع).
۷۳. قبانجی، سید حسن (۱۴۲۱ ق). *مسند الامام علی*، چ اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۷۴. قحطانی، محمد (بی‌تا). *الولاء والبراء فی الإسلام*، چ اول، ریاض: دار طیبه.
۷۵. کاشانی، علاء‌الدین (۱۴۰۹ ق). *بدائع الصنائع*، چ اول، پاکستان: المکتبه الحبیبه.
۷۶. کرکی (محقق)، علی (۱۴۱۴ ق). *جامع المقاصد*، چ دوم، قم: آل‌البيت (ع).
۷۷. کلینی، محمد (۱۴۲۹ ق). *الکافی*، چ اول، قم: دارالحدیث.
۷۸. مجلسی (علامه)، محمد باقر (۱۴۰۳ ق). *بحار الانوار*، چ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث.
۷۹. _____ (۱۴۰۶ ق). *ملاذ الأخیار*، چ اول، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۸۰. مرداوی، علی (۱۴۱۹ ق). *الإنصاف*، چ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث.
۸۱. مروزی، محمد (۱۴۰۸ ق). *السنه*، چ اول، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافی.
۸۲. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ ق). *التحقیق فی کلمات القرآن*، چ اول، تهران: مرکز الکتب.
۸۳. مقدم، محمد (۱۴۰۵ ق). *أدله تحریم حلق اللحیه*، چ چهارم، کویت: دارالأرقام.

۸۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ ق.). *الفتاویٰ الجدیدہ*، چ دوم، قم: مدرسه امام علی (ع).
۸۵. مناوی، محمد (۱۴۱۵ ق.). *فیض القدر*، چ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸۶. منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵ ق.). *دراسات فی مکاسب المحرمه*، چ اول، قم: تفکر.
۸۷. منذری، زکی‌الدین (۱۴۰۷ ق.). *مختصر صحیح مسلم*، چ ششم، بیروت: المکتب الإسلامی.
۸۸. نسائی، احمد (۱۴۱۱ ق.). *سنن النسائی الکبری*، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸۹. نوری، ابوالفضل (بی تا). *المسند الجامع المَعْلَل*، نرم افزار المکتبه الشامله.
۹۰. نوری (محدث)، حسین (۱۴۰۸ ق.)، *مستدرک الوسائل*، چ اول، بیروت: آل‌البيت (ع).
۹۱. نیشابوری، مسلم (بی تا). *صحیح مسلم*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۹۲. هبثمی، نورالدین (۱۴۱۱ ق.)، *موارد الظمان*، چ اول، دمشق: دارالثقافه العربیه.
۹۳. یزدی، محمد (۱۴۱۵ ق.). *فقه القرآن*، چ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

References

Holly Quran.

1. Abdoljabbar, S. (2014). *Aljamea-o-ssahih lessonan valmasanid*. (in Arabic)
2. Aboavaneh, Y. Mosnad, Beyroot: Dar-o-lmaarefah publishing. (in Arabic)
3. Aboodavood, S. (2009). *Sonan*, 1nd Edition, Riyaz: Dar-o-rresalat-e-lalamiyah publishing. (in Arabic)
4. Albani, M. (1985). *Erva-o-lqalil*, 2nd, Beyroot: Almaktab-o-Iislami Publishing. (in Arabic)
5. Albani, M. (1992). *Jelbab-o-lmarat-e-lmoslemah*, 1nd Edition, Omman-Ordon: Almaktabat-o-Iislamiyah Publishing. (in Arabic)
6. Alesheikh, M. (1379). *Fatava and Rasael*, 1nd Edition, Makah: Matbaat-o-lhokomah. (in Arabic)
7. Alferaj, M. *Fath-o-lolalhamid*, Riyaz: Dar-o-lakhyar Publishing. (in Arabic)
8. Ameli (Shahide Avval), M. (1998). *Zekr-a-shshiah*, 1nd Edition, Qom: Al-o-lbeit Publishing. (in Arabic)
9. Ameli (sheikh Bahae), M. (1970). *Alhabl-o-lmatin*, 1nd Edition, Qom: Basirati Publishing. (in Arabic)
10. Arafah, M. (1925). *Hokm-o-shshara-e-shsharif fe lobs-e-lqobah*, Almanar, 27, 25-45. (in Arabic)
11. Asadi (Allame Helli), H. (1991). *Month-a-lmatlab*, 1nd Edition, Mashhad: Majma-o-lbohoos-o-Iislamiyah. (in Arabic)

12. Asadi (Allame Helli), H. (1993). *Tazkerat-o-lfoqaha*, 1nd Edition, Qom: Al-o-lbeit Instute. (in Arabic)
13. Asimin, M. (2001). *Ashsharh-o-lmomatta*, 1nd Edition, Riyaz: Daro Ebn-e-ljuzi Publishing. (in Arabic)
14. Baali, B. (2001). *Almanhaj-o-lqavim*, 1nd Edition, Makah: Daro alam-e-lfavaed Publishing. (In Arabic)
15. Barakati, Sh. (2012). *Alvelao valbara fellIslam*, 1nd Edition, Riyaz: Dar-o-ddaavat-o-lIslamiyah Publishing. (in Arabic)
16. Beihagi, A. (1925). *Assonan-o-lkobra*, 1nd Edition, Heydarabad: Daerat-o-lmaref-e-nnezamiyah Publishing. (in Arabic)
17. Beihagi, A. (1989). *Shoab-o-liman*, 1nd Edition, Beyroot: Dar-o-lkotob-e-lelmiyah Publishing. (in Arabic)
18. Bokhari, M. (2001). *Almosnod-o-ssahih*, Riyaz: Daro toq-e-nnajat Publishing. (in Arabic)
19. Ebne abd-o-lber, Y. (2562). *Alestezkar*, 1nd Edition, Beyroot: Dar-o-lkotob-e-lelmiyah Publishing. (in Arabic)
20. Ebne abi sheibah, A. (1988). *Alketab-o-lmosnaf*, 1nd Edition, Riyaz: Maktabat-o-rrosh Publishing. (in Arabic)
21. Ebne babeveih, M. (1992). *Man la yahzoroh-o-lfaqih*, 2nd Edition, Qom: Jamee Modaresin Publishing. (in Arabic)
22. Ebne hazm, M.A. *Almohalla*, 1nd Edition, Beyroot: Dar-o-lfekar Publishing. (in Arabic)
23. Ebne kasir, Es. (1998). *Tafsir-o-lQuran-e-lazim*, 1nd Edition, Beyroot: Dar-o-lkotob-e-lelmiyah Publishing. (in Arabic)
24. Ebne najim, Ab. (1997). *Albahr-o-rraeq*, 1nd Edition, Beyroot: Mohammad Ali Beizoon Publishing. (in Arabic)
25. Ebne qadamah, Ab. *Almoqni*, 1nd Edition, Beyroot: Dar-o-lketab-e-larabi Publishing. (in Arabic)
26. Ebne qasem, M. (1996). *Addorar-o-ssonniyah*, 6nd Edition, Madinah: Maktabat-o-lmadinah Publishing. (in Arabic)
27. Ebne qasem, M. (1997). *Almostadrak ala majmue Fatava Ebne teimiyah*, 1nd Edition, Beyroot: Dar-o-lkotob Publishing. (in Arabic)
28. Ebne teimiyah, T. (1988). *Alfatav-a-lkobra*, 1nd Edition, Beyroot: Dar-o-lkotob-e-lelmiyah Publishing. (in Arabic)
29. Ebne teimiyah, T. (1998). *Eqteza-o-sserat-e-lmostaqim*, 7nd Edition, Riyaz: Daro alam-e-lkotob Publishing. (in Arabic)
30. Eravani, A. (2000). *Hashiyat-o-lmakaseb*, 2nd Edition, Tehran: Roshddiyeh Publishing. (in Arabic)
31. Esbahani, A. (1985). *Helyat-o-loliya*, 4nd Edition, Beyroot: Dar-o-lketab-e-larabi Publishing. (in Arabic)
32. Eshtehardi, A.P. (1996). *Madarek-o-lorvat-e-lvosqa*, 1nd Edition, Tehran: Dar-o-losvah Publishing. (in Arabic)
33. Eyoobi, M. (1998). *Sharho sonan-e-nnesae*. 1nd Edition, Riyaz: Daro Ale boroom publishing. (in Arabic)

34. Feize Kashani, M. (1985). *Alvafi*, 1nd Edition, Esfahan: Maktabat-o-Ilmam Amir-o-Imomenin Publishing. (in Arabic)
35. Fuzan, S. (2002). *Eanat-o-lmostafid*, 3nd Edition, Riyaz: Arresala Instute. (in Arabic)
36. Haery, J. (1984). *Ershad-o-ledad*, 1nd Edition, Qom: Elmiyah Publishing. (in Arabic)
37. Hakim, M.B. (1995). *Mostamsak-o-lorvat-e-lvosqa*, 1nd Edition, Qom: Dar-o-ttafsir Publishing. (in Arabic)
38. Hakim, M.S. (2001). *Morshed-o-lmoqtareb*, 1nd Edition, Najaf ashraf: Ayattolah office. (in Arabic)
39. Halabi, A. (1993). *Ahkam-o-ledayn*, 2nd Edition, Beyroot: Almaktabat-o-Ilslami Publishing. (in Arabic)
40. Hasfaki, A. (1994). *Addor-o-lmokhtar*, 1nd Edition, Beyroot: Dar-o-lfekar Publishing. (in Arabic)
41. Havvi, S. (2033). *Alasas fettafsir*, 6nd Edition, Qahereh: Dar-o-ssalam Publishing. (in Arabic)
42. Heisami, N. (1990). *Mavared-o-zzaman*, 1nd Edition, Dameshq: Dar-o-sseqafat-e-larabiyah Publishing. (in Arabic)
43. Helli (Mohaqeq), J. (1987). *Almoatabar*, 1nd Edition, Qom: Sayyed-o-shshohada Instute. (in Arabic)
44. Horr Amely, M. (1988). *Vasa-el-o-shshiah*, 1nd Edition, Qom: Al-o-lbeit Instute. (in Arabic)
45. Hoseini Khamenei, a. (1999). *Ajvebat-o-lesteftaat*, 3nd Edition, Beyroot: Allslamiyah Publishing. (in Arabic)
46. Hoseini Sistani, M. (2002) *Alesteftaat*, 1nd Edition, Qom: Ayattolah office. (in Arabic)
47. Hoseyni, M. (2002). *Fiqh-o-lulamah*, 1nd Edition, Beyroot: Almojtaba lettahqiq vannashr Publishing. (in Arabic)
48. Jabae (Shahide sani), Z. (1967). *Arrozato-o-lbahiyah*, Najaf: Jameat-o-ddiniyah. (in Arabic)
49. Jabrin, Ab. *Tashil-o-laqidat-e-lIslamiyah*, 3nd Edition, Riyaz: Dar-o-lasimi Publishing. (in Arabic)
50. Jalaood, M. (1987). *Almovalat valmoadat*, 1nd Edition, Riyaz: Dar-o-lyaqin Publishing. (in Arabic)
51. Karaki (mohaqeq), A. (1993). *Jameolmaqased*, 2nd Edition, Qom: Al-o-lbeit Publishing. (in Arabic)
52. Kashani. A. (1988). *Badae-o-ssanaea*, 1nd Edition, Pakestan: Almaktabat-o-lhabibiah Publishing. (in Arabic)
53. Khansari, J. *Attaaliqat alarrozat-e-lbahiyah*, 1nd Edition, Qom: Arrazaviyah
54. Khue. A. (1992). *Mesbah-o-lfeqahah (Almakaseb)*, 1nd Edition, Qom: Davari Publishing. (in Arabic)
55. Koleini, M. (2008). *Alkafi*, 1nd Edition, Qom: Dar-o-lhadis Publishing. (in Arabic)
56. Majlesi (Allameh). M.B. (1982). *Behar-o-lanvar*, 1nd Edition, Beyroot: Daro

- Ehya-e-ttoras Publishing. (in Arabic)
57. Majlesi (Allameh). M.B. (1985). *Malaz-o-lakhyar*, 1nd Edition, Qom: Ayat-o-llah Marashi Library.
 58. Makarme Shirazi, N. (2006). *Alfata-a-ljadidah*, 2nd Edition, Imam Ali Religious Islamic school. (in Arabic)
 59. Manavi, M. (1994). *Feiz-o-lqadir*, 2nd Edition, Beyroot: Dar-o-lkotod-e-lelmiyah Publishing. (in Arabic)
 60. Mardavi, A. (1998). *Alensaf*, 1nd Edition, Beyroot: Daro Ehya-e-ttoras Publishing. (in Arabic)
 61. Marvazi, M. (1987). *Assonah*, 1nd Edition, Beyroot: Alkotob-o-sseqafi Instute. (in Arabic)
 62. Montazeri, H.A. (1994). *Derasaton felmakaseb-e-lmoharamah*, 1nd Edition, Qom: Tafakkor Publishing. (in Arabic)
 63. Monzari, Z. (1986). *Mokhtsaro sahihe Moslem*, 6nd Edition, Beyroot: Almaktab-o-Ilslami Publishing. (in Arabic)
 64. Moqadam, M. (1984). *Adellato Tahrim Halq-e-llehyah*, 4nd Edition, Koveit: Dar-o-larqam Publishing. (in Arabic)
 65. Mostafavi, H. (1981). *Attahqiq fe kalamat-e-lQuran*, 1nd Edition, Tehran: Markaz-o-lketab Publishing. (in Arabic)
 66. Neishaburi, M. *Sahih Moslem*, Beyroot: Daro Ehya-e-ttoras-e-larabi Publishing. (in Arabic)
 67. Nesae, A. (1990). *Sonan-o-nnesa-e-lkobra*, 1nd Edition, Beyroot: Dar-o-lkotob-e-lelmiyah Publishing. (in Arabic)
 68. Noora (mohades), H. (1987). *Mostadrak-o-lvasael*, 1nd Edition, Beyroot: Al-o-lbeit Publishing. (in Arabic)
 69. Noori. A. *Almosnad-o-ljame-o-lmoalal*, Almaktabat-o-shshamelah Software. (in Arabic)
 70. okbari (Sheikh Mofid), M. (1992). *Almoqneeh*, 1nd Edition, Qom: Intrrnational Congeress of Sheikh Mofid. (in Arabic)
 71. Qabanji, H. (2000). *Mosnad-o-Ilmam Ali*, 1nd Edition, Beyroot: Alalami Instute. (in Arabic)
 72. Qahtani, M. *Alvela valbara felIslam*, 1nd Edition, Riyaz: Daro tayyebah Publishing. (in Arabic)
 73. Ravandi, F. (1998). *Annavader*, 1nd Edition, Qom: Dar-o-lhadis Publishing. (in Arabic)
 74. Religious Islamic school. (in Arabic)
 75. Rohani, M.S. (1992). *Fiqh-o-ssadeq*, 3nd Edition, Qom: Dar-o-lketab Publishing. (in Arabic)
 76. Rohani, M.S. (1997). *Menhaj-o-lfiqahah*, 4nd Edition, Qom: Elmiyah Publishing. (in Arabic)
 77. Sabki, T. *Fatav-a-ssabki*, Beyroot: Dar-o-lmaarefah Publishing. (in Arabic)
 78. Salman, A. (2003). *Mavared-o-zzaman*, 30nd Edition, Makah: Maktabat-o-lmasjed-e-nnabavi Publishing. (in Arabic)
 79. Sanane, M. (1959). *Sobol-o-ssalam*, 4nd Edition, Mesr: Mostaf-a-lbabi

- Publishing. (in Arabic)
80. Sarakhsi, Sh. (1996). *Sharho asseir-e-lkabar*, 1nd Edition, Beyroot: Dar-o-lkotob-e-lelmiyah Publishing. (in Arabic)
 81. Send, M. (2005). *Osas-o-nnezam-e-ssiyasi end-a-llmamiyah*, 1nd Edition, Qom: Baqiyat Publishing. (in Arabic)
 82. Seymari, M. (1999). *Qayat-o-lmaram*, 1nd Edition, Beyroot: Dar-o-lhadi Publishing. (in Arabic)
 83. Shaaood, A. (2012) *Mafhoom-e-lvala valbara felQuran vassonnah*, 1nd Edition. (in Arabic)
 84. Shahidi, F. (1996). *Hedayat-o-ittaleb*, 2nd Edition, Qom: Dar-o-lketab Publishing. (in Arabic)
 85. Shahrestani, A. (1999). *Vozu-o-nnabi*, 1nd Edition, Beyroot: Ber-o-labd Publishing. (in Arabic)
 86. Sheybani, Ah. (2000). *Mosnad*, 1nd Edition, Riyaz: Arrasalah Instute. (in Arabic)
 87. Shokani. M. (1973). *Mosooat-o-rrad al-a-lmazaheb-e-lfekriyat-e-lmoaserah*. (in Arabic)
 88. Shokani. M. (1973). *Neyl-o-latar*, 1nd Edition, Beyroot: Dar-o-lhadl Publishing. (in Arabic)
 89. Sobhani (a), J. *Resalaton fe tasir-e-zzaman valmakan*, 1nd Edition, Qom. (in Arabic)
 90. Sobhani (b) *Selelat-o-lmasael-e-lfiqhiyah*, 1nd Edition, Qom. (in Arabic)
 91. Tabasi, N. (2001). *Somo Ashura*, 1nd Edition, Qom: Manshurat-o-lahd. (in Arabic)
 92. Tarmazi, M. (1983). *Sonan*, 1nd Edition, Beyroot: Dar-o-lfekar Publishing. (in Arabic)
 93. Tayalasi, S. (1998). *Sharho mosnade Abi davood*, 1nd Edition, Riyaz: Daro hajr Publishing. (in Arabic)
 94. Yazdi, M. (1994). *Fiqh-o-lQuran*, 1nd Edition, Qom: Esmaeliyan Instute. (in Arabic)